

The Trump administration's security approaches in the Middle East with an emphasis on economic nationalism

Jalaluddin Salimi¹
Afshin Zargar²

ABSTRACT

The Trump administration, which came to power with the first slogan of the United States and special attention to the economy, pursued its security policies in the Middle East in the direction of economic nationalism. To be. The question of the present article, which has been collected in a descriptive-analytical manner and with library documents, is what were the security policies and actions of the Trump administration in the Middle East in line with American economic nationalism? To this end, in the theoretical framework of mercantilism to explain and analyze this issue and the hypothesis is that the Trump administration in maintaining global hegemony and American order and establish economic development and security by moving away from globalism to nationalism and economic protectionism. By combining security and economic components, it can build free alliances and alliances, bring peace through coercion, create crises and tensions, impose a peace plan, and support the Saudi government to strengthen the war on American trade, open up the American software war market, and strengthen ties with Consider Saudi Arabia in the Middle East. The move is a step towards increasing wealth in order to restore US economic hegemony globally and the growth and development of domestic industry.

Keywords: USA; Trump, Regional security, Economic policies, Middle-eastern countries

¹ PhD student in International Relations; science and research Branch; Islamic Azad university; Tehran; iran. **Jalal.saalimii@gmail.com**

² Assistant Professor, Faculty Member, International Relations Department; Karaj unit; Islamic Azad university; Karaj; iran. **A.zargar@kia.ac.ir**

رویکردهای امنیتی دولت ترامپ در خاورمیانه با تاکید بر ناسیونالیسم اقتصادی

جلال الدین سلیمی^۱

افشین زرگر^۲

چکیده

دولت ترامپ که با شعار اول آمریکا و توجه ویژه به اقتصاد بر سر کار آمد سیاست‌های امنیتی خود در خاورمیانه را در راستای ناسیونالیسم اقتصادی پیش برد تا بدین گونه رویکرد یک‌جانبه‌گرایی در الگوی رفتاری آمریکا با تصمیمات ترکیبی از نظامی‌گری با ناسیونالیسم اقتصادی و مبتنی بر منفعت‌جویی همراه گردد. سؤال مقاله حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده این است که سیاست‌ها و اقدامات امنیتی دولت ترامپ در خاورمیانه در راستای ناسیونالیسم اقتصادی آمریکا چه بوده است؟ برای این منظور در چارچوب نظری مرکانتلیسم جهت تبیین و تحلیل این موضوع پرداخته و فرضیه این است که دولت ترامپ در حفظ هژمونی جهانی و نظم مدنظر آمریکا و برقراری توسعه و امنیت اقتصادی با فاصله گرفتن از مسئله جهان‌گرایی به سمت ناسیونالیسم و حمایت‌گرایی اقتصادی چنان پیش رفت که با پیوند مؤلفه‌های امنیتی و اقتصادی بتواند ائتلاف و اتحاد بدون هزینه، صلح از طریق زورآزمایی، ایجاد بحران و تنش‌زایی، تحمیل طرح صلح و حمایت از حکومت عربستان را در جهت تقویت جنگ برای تجارت آمریکا، گشودن بازار جنگ‌افزارهای آمریکایی، تقویت روابط با عربستان در خاورمیانه را مورد توجه قرار دهد. این اقدام برای افزایش ثروت در جهت احیای هژمونی اقتصادی آمریکا در سطح جهانی و رشد و توسعه صنعتی داخلی گام است.

واژگان کلیدی: آمریکا، ترامپ، امنیت منطقه‌ای، سیاست‌های اقتصادی، کشورهای خاورمیانه

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران. (نویسنده

Jalal.saalimii@gmail.com

مسئول).

^۲ استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران.

مقدمه

نظام بین‌الملل کنونی حاصل تعامل و ارتباطات گسترده بین کشورها و تغییر و تحولات اساسی در طول قرن‌های قبل است و وابستگی زیاد کشورها به همدیگر در حوزه‌های مختلف از جمله اقتصادی باعث شده است که نظم موجود بین‌المللی با تهدیداتی روبرو شود. بعد از انتخاب دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا سیاست‌های جهان‌گرایی و بین‌الملل‌گرایی تحت تأثیر قرار گرفت در نتیجه با سیاست ناسیونالیسم اقتصادی به جای منافع تجاری جمعی و مشترک بین‌المللی شاهد یک‌طرفه شدن منافع اقتصادی آمریکا در نظام تجارت بین‌الملل هستیم. به همین دلیل دولت ترامپ با به حاشیه راندن نظام تجاری لیبرال و تأکید بر سیاست‌های اقتصادی خود تلاش کرد تا قدرت و توان اقتصادی کشورش را تقویت و حمایت کند. اگر ناسیونالیسم اقتصادی را به‌عنوان یک ضرورت منافع ملی کشورها مدنظر قرار بدهیم قطعاً می‌توان بیان کرد سیاست خارجی دونالد ترامپ در سال‌های ریاست‌جمهوری‌اش از این ابزار به‌خوبی استفاده کرده است. با این رویکرد ترامپ به دنبال تضعیف سیستم بین‌المللی است که تاکنون منافع ملی بسیاری از کشورها را به خطر انداخته است اما در مقابل برای آمریکا منافع متعددی را به دنبال داشته است. سیاست خارجی ترامپ بر اساس گفتمانش برگرفته از قدرت اقتصادی و عبور از الگوهای سیاست جهانی حاصل می‌شود و همچنین از سازوکارهای ساختارگرای مختلف برای اهدافش استفاده می‌کرد.

سؤال مقاله حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده این است که سیاست‌ها و اقدامات امنیتی دولت ترامپ در خاورمیانه در راستای ناسیونالیسم اقتصادی آمریکا چه بوده است؟ برای این منظور در چارچوب نظری مرکانتلیسم جهت تبیین و تحلیل این موضوع پرداخته و فرضیه این است که دولت ترامپ در حفظ هژمونی جهانی و نظم مدنظر آمریکا و برقراری توسعه و امنیت اقتصادی با فاصله گرفتن از مسئله جهان‌گرایی به سمت ناسیونالیسم و حمایت‌گرایی

اقتصادی چنان پیش رفت که با پیوند مؤلفه‌های امنیتی و اقتصادی بتواند ائتلاف و اتحاد بدون هزینه، صلح از طریق زورآزمایی، ایجاد بحران و تنش‌زایی، تحمیل طرح صلح و حمایت از حکومت عربستان را در جهت تقویت جنگ برای تجارت آمریکا، گشودن بازار جنگ‌افزارهای آمریکایی، تقویت روابط با عربستان در خاورمیانه را مورد توجه قرار دهد. این اقدام برای افزایش ثروت در جهت احیای هژمونی اقتصادی آمریکا در سطح جهانی و رشد و توسعه صنعتی داخلی گام است.

چارچوب نظری

ناسیونالیسم اقتصادی است که عکس‌العملی منتقدانه در برابر سیاست‌های اقتصادی لیبرالیستی و اصول و قواعد تجارت آزاد است که در ادبیات علمی و پژوهشی به‌عنوان یک مکتب اقتصادی کلان یاد می‌شود که مدافع آن نظریه واقع‌گرایی است (Riedel, 2017: 10). رابرت گلپین در کتاب خود تحت عنوان اقتصاد سیاسی بین‌الملل به معرفی و بررسی سه مکتب پرداخته است که این سه مکتب عبارت‌اند از: لیبرالیسم، ناسیونالیسم و مارکسیسم که البته در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل برخی نویسندگان استفاده از مکتب رئالیسم یا بعضاً مرکانتیلیسم را به جای مکتب ناسیونالیسم ترجیح می‌دهند (قنبرلو، ۱۳۹۳: ۹۴). دوره مرکانتیلیسم شامل ادبیات اقتصادی بین پایان قرون وسطی و آغاز اقتصاد کلاسیک در دولت‌های اروپایی یعنی قرن پانزدهم تا اواخر قرن هفدهم است (رابینز، ۱۹۶۸).

منشأ ناسیونالیسم اقتصادی در اقتصاد ملی و قدرت ملی دارد که زیرساخت آن تولید ثروت ملی در کتاب سیستم ملی اقتصاد سیاسی فریدریش لیست^۱ آمده است. با رویکرد ناسیونالیسم اقتصادی می‌توان شرایط را برای رشد و توسعه و انسجام و همبستگی داخلی را به شکوفایی رساند و با این روش به سمت استقلال اقتصادی رفت بنابراین توجه به سیاست اقتصادی ناسیونالیسم هم بر سیاست خارجی تأثیر خواهد گذاشت و هم تحت

¹ Friedrich List

یک قدرت اقتصادی چون آمریکا تغییر در حجم تجارت بین‌المللی رخ خواهد داد. با این توضیحات و نگاه به ناسیونالیسم اقتصادی در آمریکا متوجه وجود سابقه طولانی این سیاست در آمریکا می‌شویم. اگرچه جریان‌های مخالف گلوبالیسم در دهه‌های اخیر رشد قابل توجهی در سیاست اقتصادی آمریکا نداشتند اما همچنان برای اهداف خود تلاش‌های فراوانی کرده‌اند. تا قبل از اوج‌گیری گلوبالیسم (جهانی‌گرایی) آمریکا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، نقش این جریان را در جهت‌دهی و سیاست‌گذاری مرتبط با اقتصاد آمریکا بسیار قدرتمند بود. از آنجا که دولت‌ها ناسیونالیسم اقتصادی را بر اساس منافع ملی تعریف می‌کنند که شامل ثروت و قدرت و اعتبار است از همین رو اصل خودکفایی در این مدل اقتصادی به‌عنوان یک راه‌حل قطعی برای قطع وابستگی در سیستم اقتصادی و در بعضی موارد به‌صورت یک ایدئولوژی مقاوم از آن نام برده می‌شود. فلسفه اقتصادی این رویکرد این است که مدیریت اقتصادی بخشی از تلاش دولت‌ها برای تعقیب منافع ملی به‌صورت ثروت و قدرت و اعتبار تعریف شده است. در این روند مرکانتیلیست‌ها معتقد هستند که باید سیاست دولت باید نسبت به سطوح کارکرد و فعالیت اقتصادی در راستای افزایش صادرات و کاهش واردات باشد تا بتواند به یک موازنه دلخواه تجاری برسند. از بعد این مکتب اقتصاد ابزار و نقطه تعیین‌کننده اجرای سیاست‌ها است و هم می‌تواند به‌عنوان یک خط‌مشی و توازن بخش برای به نمایش گذاشتن قدرت سیاسی باشد. مرکانتیلیست‌ها اقتصاد بین‌الملل را حوزه تعارض منافع ملی خود تلقی می‌کنند چرا که رفاه و سرمایه مالی هر دولتی می‌تواند دستاوردهای مدنظر آن‌ها را تحقق ببخشد.

پیشینه تاریخی

در غرب سه موج که ریشه هر سه یکی است به‌موازات هم در حال حرکت هستند. یک موج، موج هویتی و قالب‌های هویتی است. این قالب‌های هویتی در خاورمیانه، اروپا و آمریکا به‌شدت فعال هستند. موج دوم، موج ناسیونالیسم است که تأکید بر دولت و ملت

دارد. موج سوم هم موج جهان‌گرایی است. این سه موج چون شاخه‌های درخت تنومند «اقتصاد سرمایه‌داری» هستند و هدف اصلی هر سه ارتقای اقتصاد سرمایه‌داری و زمینه بهینه‌سازی آن است. موج جهانی‌شدن، از دهه ۱۹۹۰ رشد کرد و نتیجه آن تشکیل یا تقویت سازمان‌هایی همچون اپک، نفتا و... بود. در دهه دوم قرن ۲۱، اما زمینه برای موج‌های هویتی به وجود آمد و به مدت پنج سال قالب‌های هویتی ظهور کردند که در سیاست‌های آمریکا هم تأثیر گذاشتند. از سال ۲۰۱۵ به بعد موج‌های ناسیونالیستی توانستند جایگاه بالاتری نسبت به دو موج دیگر پیدا کنند که این موجب ناموزون شدن حرکت سیاست و اقتصاد جهانی شد. دور جدید ناسیونالیسم آمریکایی، واکنشی به موج‌های هویتی و جهانی‌شدن است که اولین نشانه‌های آن در دوران جورج بوش پسر دیده شد؛ در آن زمان آمریکا به‌عنوان نماد مقابله با تروریسم و مرکز هدایت نظام جهانی معرفی می‌شد اما این شعارها به دلیل ناکامی آمریکا در عراق و منطقه خاورمیانه عملاً کارکرد خودشان را از دست دادند و بستری را برای خیزش و گسترش ناسیونالیسم ایجاد کرد. کاستر در جلد دوم کتاب عصر اطلاعات، با عنوان قدرت هویت به این موضوع اشاره می‌کند که جهان با نشانه‌هایی از تغییر همراه است و در آمریکا نیز بسیاری به دنبال تغییر هستند. آن‌ها می‌گویند نیازی نیست آمریکا پلیس جهانی باشد یا نقش سازمان ملل را ایفا کند بلکه دولت آمریکا باید بتواند برای مردم خود اشتغال و رفاه ایجاد نماید. به همین علت حتی برخی از شهروندان آمریکا در حاشیه نشست اپک در سیاتل، مرکز ایالت واشنگتن، در دهه قبل تظاهرات کردند. حرف اصلی آن‌ها این بود که دولت آمریکا باید به شهروندان آمریکایی توجه داشته باشد. همان‌طور که کاستر می‌گوید این تغییر نه فقط در آمریکا بلکه در بسیاری دیگر از کشورهای جهان هم مشهود است برای مثال به قدرت رسیدن «ترزومی»^۱ در انگلیس بر اساس ناسیونالیسم انگلیسی بود و همچنین انتخاب شدن مکرون در فرانسه، پوتین در روسیه، مرکل در

¹ Theresa Mary May

آلمان و اردوغان در ترکیه همه نشانی از ظهور ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم آمریکایی هیچ‌گاه یک لیبرال دموکرات مثل هیلاری کلینتون را بر نمی‌تابد و ترامپی را می‌طلبد که بر مؤلفه‌های پروتستانی و نژاد سفید تأکید دارد و ترامپ انعکاس خیزش موج ناسیونالیسم آمریکایی است (متقی، ۱۳۹۷).

راهبرد نظری دونالد ترامپ در خاورمیانه

دونالد ترامپ در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ رسماً به قدرت رسید. او در جریان مبارزه‌های انتخاباتی بیشتر منتقد سیاست خارجی اوباما و منتقد شدید برنامه‌های هیلاری کلینتون بود و فاقد دستور کار مشخص یا برنامه مدون سیاست خارجی بود. ترامپ فاقد تجربه‌ی مفید سیاست خارجی بود و لذا هیچ‌گونه برنامه مشخص نظری نیز برای اداره سیاست خارجی ایالات متحده ارائه نکرد، البته ترامپ با شعارها و مواضع ضد نظام و تغییرات بنیادی در ساختار وارد کاخ سفید شد. در مجموع گفتارهای وی در باب سیاست خارجی همگی در خدمت سیاست اول آمریکا بوده است و اهداف سیاست خارجی به نحوی در خدمت تقویت اقتصاد ایالات متحده قرار می‌گیرد.

صدور فرمان‌های اجرایی

ترامپ پس از استقرار در کاخ سفید اولین اقدامات سیاست خارجی خود در داخل را تحت عنوان فرمان‌های اجرایی انجام داد که گرچه ملی و داخلی تلقی می‌شد اما حوزه‌ی شعاع آن کلیه‌ی کشورهای مسلمان به‌ویژه کشورهای خاورمیانه را در بر گرفت. فرمان اول او دستور برای توقف ۹۰ روزه صدور ویزا و ورود اتباع ۷ کشور مسلمان بود که با واکنش تند کشورهای مذکور و مسلمانان داخل آمریکا مواجه شد. ترامپ معتقد است که این اقدام برای حفاظت آمریکا در برابر افراط‌گرایی مسلمانان ضروری است در حالی که فرمان وی شامل پاکستان و عربستان سعودی نمی‌شد. ترامپ در رقابت‌ها مکرر وعده اقدام علیه داعش را داد. در سوریه او از ایجاد مناطق امن سخن گفت که مردم از درگیری‌ها مصون و دور باشند. در ابتدا بحث از روابط گرم و صمیمی با روسیه

بود و چنین استدلال می‌شد که هر اقدام ایالات متحده نیاز به همکاری با روسیه دارد (احدی: ۱۳۹۵: ۶۸) دونالد ترامپ پس از کاربرد مواد شیمیایی در سوریه که اقدام کننده آن نیز مشخص نشد با ۵۹ موشک به پایگاهی در سوریه حمله کرد ولی رفتارهای بعدی نشان داد که آمریکایی‌ها راهبرد مشخصی درباره سوریه نداشته‌اند. در مسئله برجام ترامپ ابتدا انتقاد و موضع‌گیری شدیدی را مطرح کرد، آن را فاجعه نامید و خواهان لغو آن شد. وی در رقابت‌های انتخاباتی بارها مخالفت خود را با توافق اتمی اعلام کرد و از آن تحت عنوان یک توافق بسیار خطرناک و بد یاد کرد که می‌تواند زمینه‌ساز یک سنت خطرناک باشد. هدف اولیه و اصلی آمریکا در قبال ایران باید نابودی تمامی جاه‌طلبی‌های هسته‌ای آن باشد. دونالد ترامپ هم‌زمان برابر طرح اولیه اعلامی در قبال سوریه و عراق بر شکست داعش در این دو کشور تأکید دارد (احدی: ۱۳۹۵: ۶۸).

طرح چهار فاکتوری ترامپ

ترامپ با چهار فاکتور طرح خود را در قبال خاورمیانه استوار کرد: رفع محدودیت‌های داخلی در زمینه‌ی کاربرد اهرم نظامی در مقابله با داعش، کاربرد هم‌زمان دیپلماسی عمومی، عملیات اطلاعاتی و اقدامات سایبری به‌منظور منزوی‌سازی و رد ایدئولوژی‌های افراطی و شناسایی منابع مالی تروریست‌ها و قطع این دسترسی‌ها. وزارت دفاع آمریکا در حال تدوین یک راهبرد جامع برای ادامه مبارزه با تروریسم در عراق و سوریه بیشتر بر توانمندسازی و تقویت لجستیکی شتابان نیروهای همسو با آمریکا در سوریه را مورد تأکید قرار داد و برای این منظور با تمرکز بیشتر بر واقعیت‌های میدانی عراق و سوریه درصدد تأمین نیازمندی‌های امنیتی بلندمدت آمریکا بر آمد. شکست یا کاهش قابلیت‌های عملیاتی القاعده و داعش، محدودسازی ایران و کاهش فضا برای اثرگذاری این کشور در عراق و سوریه و تقویت نیروهای عرب سنی در این جوامع به‌مثابه یک نیروی موازنه دهنده، احتمالاً از محورهای اصلی راهبرد جدید آمریکا در

عراق و سوریه خواهد بود. به نظر می‌رسد آمریکا بر آن است تا به‌جای درگیری مستقیم از طریق شناسایی و نزدیک شدن به جریان‌هایی در داخل عراق و سوریه و حمایت و تقویت آن‌ها، توازنی میان نیروهای داخلی ایجاد کرده و از این طریق صحنه تحولات در این دو کشور را مدیریت نماید. درباره جمهوری اسلامی ایران به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها به‌جای درگیری مستقیم، درصدد محدودسازی و از بین بردن فضای کنش‌گری مؤثر برای این کشور در عراق و سوریه هستند. به معنای دیگر آمریکایی‌ها خواهان فرسایش توان ایران و متحدان آن در صحنه درگیری‌های عراق و سوریه بدون به دست آوردن هیچ‌گونه دستاوردی قابل توجه توسط این کشور هستند. بر این مبنا الگوی ترامپ بازدارندگی و مهار ایران با دو هدف محدودسازی قدرت ساختاری ایران و محدودسازی قدرت و نقش منطقه‌ای ایران است (متقی، ۱۳۹۷)

محورهای اساسی مکانیسم‌های اجرایی

مکانیسم‌های اجرایی این سیاست سه محور اساسی دارد: تأکید بر اجرای سخت‌گیرانه برجام از سوی ایران و اعمال تحریم‌های هدفمند و تقویت همکاری با متحدان آمریکا در منطقه به‌منظور محدودسازی منطقه‌ای و کاهش دسترسی‌های ایران. تعامل محدود در فضای فشار از طریق حفظ مسیرهای ارتباطی مستقیم با بهره‌گیری از تجربه برجام. یکی از مهم‌ترین تحولات در خاورمیانه سفر ترامپ در اواخر ماه مه ۲۰۱۷ به عربستان و انجام توافق برای خرید تسلیحات در چند مرحله به مبلغ ۴۰۰ میلیارد دلار بود و در این سفر هدف وی ایجاد بزرگ‌نمایی و خطر ایران به‌عنوان مهم‌ترین نکته‌ای تلقی شد که کشورهای عربی باید علیه آن موضع بگیرند. البته تمام محافل مطبوعاتی و پژوهشگران اقدامات وی را در قالب پیشبرد پروژه‌ی اقتصادی و ایجاد شغل برای ایالات متحده آمریکا ارزیابی کردند (پیشین).

تأکید بر حفظ هژمونی اقتصادی

دولت ترامپ تأکیدی زیادی برای حفظ جایگاه جهانی آمریکا با رویکرد یک‌جانبه‌گرایی و تجارت و قدرت نظامی است. دکتترین سیاست خارجی ترامپ از سه حوزه اول آمریکا؛ نظامی‌گری و ناسیونالیسم اقتصادی شکل گرفته‌اند که در تصمیم‌گیری‌های ترامپ که تأکید بر اقتصاد ملی و منافع تجاری دارد توجه می‌کنند. سیاست خارجی ترامپ ترکیبی از تفکرات بوش و اوباما برای بهره‌برداری از قدرت نظامی و تأکید بر ارزش‌های آمریکایی است و تفاوت آن شیوه امتیازگیری از کشورهای مختلف را با انگیزه کاهش هزینه‌ها و افزایش منابع درآمدی آمریکا است. ترامپ کشورها را بر اساس ارزش محور؛ منفعت محور؛ ترکیبی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی تقسیم‌بندی کرده است تا از طریق این کشورها را وادار کند تا به سودآوری آمریکا هزینه کنند (مهربان، ۱۳۹۵: ۱). دونالد ترامپ به‌عنوان یک فرد خودشیفته تنها مجذوب خواسته‌ها تفکرات خودش است و همواره فقط در مورد نظرات خودش صحبت می‌کند و افرادی که در دایره فکری و در خدمت تدابیر و خواسته‌های بلند پروازانه او باشند مورد حمایت او قرار خواهند گرفت (کلنر، ۲۰۱۶: ۳۱) و واکنش متحدان غربی آن به او و سیاست‌های منفی بود؛ با این حال اقتصاد عنصر مهمی برای دیدگاه ترامپ است تا از سیاست خارجی بتواند مسائل منطقه خاورمیانه و حتی ائتلافان سیاسی با کشورهای دیگر را با شیوه اقتصادی و مالی همراه کند. رویکرد ترامپ درباره چگونگی برخورد با دولت‌های دیگر به دیدگاه‌های کیسینجر و جان مرشایمر نزدیک و هم‌خوانی دارد و به‌عنوان یک ناسیونالیسم اقتصادی بر مدار سیاست خارجی اقدامات خود را عملیاتی می‌کند (محمدزاده ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴۹ - ۱۴۸).

مؤلفه‌های امنیتی و اقتصادی ترامپ در خاورمیانه

شاخص مؤلفه‌های راهبردی اقتصادی دونالد ترامپ در خاورمیانه را می‌توان به حجم سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس و برعکس حجم سرمایه‌گذار

مستقیم خاورمیانه در آمریکا؛ واردات و صادرات آمریکا و خاورمیانه به صورت متقابل و در نهایت حجم کمک‌های آمریکا به کشورهای منطقه خاورمیانه در غالب کمک‌های اقتصادی و نظامی بیان کرد (Hanson, 2014:5). به نگاهی به مؤلفه‌های قدرت در جهان امروز می‌توان دانست چرا رویکرد سیاست خارجی ترامپ بر حول محور اقتصاد بود: ۱- قدرت اقتصادی ۲۵ درصد؛ ۲- قدرت سرزمینی و منابع طبیعی ۱۵ درصد؛ ۳- قدرت جمعیتی و منابع انسانی ۱۵ درصد؛ ۴- قدرت نظامی ۱۵ درصد؛ ۵- قدرت سیاسی و بین‌المللی ۱۰ درصد؛ ۶- قدرت فرهنگی و رسانه‌ای ۱۰ درصد؛ ۷- قدرت تکنولوژیکی ۱۰ درصد. سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه جهت تامین اهداف و منافع آمریکا بر این عوامل تکیه می‌زند:

۱- ائتلاف و اتحاد بدون هزینه

ترامپ به دنبال ائتلاف‌سازی و اتحاد نظامی در منطقه خاورمیانه است تا بتواند نهادهایی برای تأسیس نیرویی علیه تجاوز ایران، تروریسم و تندروی و تقویت رشد و توسعه اقتصادی ایجاد کند. ترامپ خواهان همکاری با متحدان نوظهور خود در جهت به اصطلاح مبارزه با داعش و مقابله بانفوذ منطقه‌ای ایران است. ترامپ پیش‌تر در مورد مبارزه با داعش معتقد بود که چرا می‌بایست آمریکا هزینه مبارزه با گروهی تروریستی که فرسنگ‌ها با خاک آمریکا را دارد پردازد البته اذهان عمومی مردم آمریکا، ساختار حاکمه آمریکا و همچنین جامعه بین‌الملل مبال کناره‌گیری از مبارزه با داعش را از ترامپ گرفت و در نتیجه راه‌حل مطلوب‌تر برای وی، فروش تسلیحات بیشتر به عربستان به بهانه‌ی مقابله با داعش و برجسته کردن خطر ایران برای کشورهای منطقه بود لذا، او برای عملی کردن این سیاست، از طریق اتحاد با عربستان سعی در تحمیل هزینه‌های بی‌سابقه تسلیحاتی بر این کشور برای مقابله با داعش و نفوذ منطقه‌ای ایران را دارد (ازغندی و جهانگیری، ۱۳۹۷:۷).

۲- صلح از طریق زور آزمایی

ترامپ از قدرت نظامی خود برای ایجاد صلح استفاده می‌کند و تنها با این کار زور و قدرت خود را به نمایش می‌گذارد و اعلام کند که آمریکا به از نظر نظامی دارای یک ارتش قدرتمند و قوی در سطح جهان است. پس بنابراین ایران و روسیه هم باید این چارچوب را بپذیرند.

۳- ایجاد بحران و تنش‌زایی

ترامپ با ایجاد یک بحران در روابط خارجی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه می‌تواند فرصت و شرایط را برای نشان دادن عکس‌العمل به موقع در راستای سیاست اقتصادی انجام دهد. از این طریق می‌تواند اجماع و پشتیبانی لیبرال‌ها و محافظه‌کاران را داشته باشد تا بتواند امتیازات بیشتری را از کشورهای منطقه خاورمیانه از جمله عربستان که در رقابت با ایران است، به دست بیاورد. در واقع وجود تنش به نفع سیاست اقتصادی دولت ترامپ است.

۴- تحمیل طرح صلح

ترامپ در حالی بر مسند ریاست جمهوری ایالات متحده می‌نشیند که روابط واشنگتن - تل آویو در دوران تصدی او با ما به ضعیف‌ترین شکل ممکن رسیده بود. او با ما در آغاز ریاست جمهوری خود در سال ۲۰۱۶ به تدریج حمایت از رژیم صهیونیستی را از متن به حاشیه برد و به نحوی عمل کرد که جایگاه اسرائیل از یک متحد استراتژیک به شریکی درجه دوم در اوآخردولتش تبدیل شد. در سال ۲۰۱۶ زمانی که رای قاطع ۱۴ عضو شورای امنیت با رای ممتنع دولت بارک او با ما، در مورد توقف شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی به تصویب رسید، ترامپ اعلام کرد باید منتظر ۲۱ ژوئن بمانیم تا دولت وی قدرت را در دست گیرد و شاهد تغییر اوضاع به نفع اسرائیل باشیم (جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۵). با تصویب قانون سفارت آمریکا در بیت‌المقدس در سال ۱۹۹۵ تنش سنگینی در این موضوع ایجاد شد که بر اساس آن بیت‌المقدس پایتخت

اسرائیل شناخته و باید سفارت آمریکا حداکثر تا ۳۱ مه ۱۹۹۹ به بیت‌المقدس منتقل شود. دونالد ترامپ در ۶ دسامبر ۲۰۱۷ اعلام کرد که به صورت رسمی بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل اعلام می‌کند. باگذشت شش ماه از این تصمیم روز ۱۴ می ۲۰۱۸ ایوانکا دختر رئیس‌جمهور آمریکا سفارت این کشور را در بیت‌المقدس افتتاح کرد (شریف‌زاده: ۱۳۹۶: ۹۷).

در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ شش هزار و هشتصد واحد جدید که میانگین سالانه ۲۶۷ / ۲ واحد ساخته است. در سال ۲۰۱۹ چهار شهرک جدید در دره جردن احداث شد که شامل ساخت ۱۱۰ واحد ساخت مسکن است. این شهرک‌سازی تهدیدی نه در حد فلسطین بلکه علیه جهان اسلام عرب بود. با نشان دادن نقاط ضعف دولت‌های منطقه سیاست‌های توسعه گرایانه اسرائیل بیشتر به معرض نمایش گذاشته خواهد شد و حتی ممکن است به سایر کشورهای منطقه خاورمیانه هم تسری پیدا کند. اعلام طرح صلح آمریکا پس از اتخاذ اقدامات غیرمنتظره از سوی دولت آمریکا شکل می‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۱ - ترامپ طی یک تصمیم فردی سفارت آمریکا را در دسامبر ۲۰۱۷ به بیت‌المقدس انتقال داد و فلسطینیان نیز در واکنش به این اقدام دولت آمریکا را تحریم و دیدارهای رسمی با طرف آمریکایی را متوقف کردند.
- ۲ - دولت ترامپ در اوت ۲۰۱۸ مبلغ ۶۵ میلیون دلار از اموال اختصاص یافته برای آژانس امداد رسانی و کارایی برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک سازمان ملل «آنروا» را بلوکه کرد. این تصمیم در لبنان و اردن به عنوان میزبان تعداد بسیاری از پناهجویان فلسطینی پیامدهای بسیار منفی به همراه داشت.
- ۳ - مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا در آوریل ۲۰۱۹ تأکید کرد که راه‌حل دو کشور یکی از پایه‌های اساسی سیاست کشورش در مورد خاورمیانه محسوب می‌شود و ما با طرف‌های متعددی جهت دیدگاه صلح خاورمیانه همکاری داریم.

۴ - کنفرانس اقتصادی بحرین در ژوئن ۲۰۱۹ به منظور جمع‌آوری اموال برای فلسطینیان و بهبود بخشیدن به شرایط پیرامون فرآیند صلح برگزار شد اما فلسطینیان آن را تحریم کردند و اسرائیل آن را سبک شمردند و کنفرانس نتوانست اموال موردنظر را جمع‌آوری کند.

۵ - دولت ترامپ در نوامبر ۲۰۱۹ اعلام کرد که سیاست آمریکا در توصیف شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری به عنوان «غیرقانونی» تغییر کرده است. این اقدام آمریکا به تحقق یافتن وعده بنیامین نتانیا هو نخست‌وزیر اسرائیل مبنی بر ملحق کردن بخش‌هایی از کرانه باختری کمک کرد.

۶ - اعلام مخالفت طرف فلسطینی با هرگونه طرح مطرح‌شده از سوی آمریکا آن‌هم بدون بررسی جزئیات آن از اهمیت طرح «معامله قرن» می‌کاهد. یکی دیگر از نکاتی که در مورد اعلام طرح صلح ترامپ نمی‌توان نادیده گرفت آن است که هیچ دولتی در اسرائیل قبل از برگزاری سومین انتخابات پارلمانی در ظرف کمتر از یک سال نمی‌تواند با طرح مزبور موافقت کند (عزتی، ۱۳۹۴: ۲۴).

دانیال شایرو سفیر سابق آمریکا در اسرائیل در دوران باراک اوباما معتقد است هیچ دلیل قابل توجیهی برای اعلام معامله قرن در برهه کنونی وجود ندارد. در اسرائیل دولتی که بتوان با آن تعامل کرد، وجود ندارد و همچنان که می‌دانیم فلسطینیان فوراً پس از اعلام آن مخالفت شدید خواهند کرد. وقتی در اسرائیل سفیر بودم، این اعتقاد وجود داشت که هیچ طرف ثالثی نمی‌تواند توافق‌نامه‌ای را بر دو طرف تحمیل کند و موافقت‌نامه باید برآمده از مذاکرات مستقیم میان دو طرف باشد و هرگونه توافق‌نامه‌ای می‌بایست به کشمکش طولانی میان اسرائیلی‌ها و فلسطینیان پایان دهد و درنهایت باید مانع از آن شد که اسرائیل به یک کشور دوگانه قومی تبدیل شود. مارتن اندیک معاون سابق وزیر خارجه در امور خاورمیانه و فرستاده روند صلح تصمیم ترامپ مبنی بر اعلام معامله قرن قبل از انتخابات اسرائیل و بدون حضور طرف فلسطینی نشان داد که این اقدام طرح

صلح نیست بلکه از ابتدا تا انتها یک بازی مسخره است و طرح معامله قرن شکست خود را تضمین کرده است و مخالفت فلسطینیان آن را از بین خواهد برد و هیچ دولتی در اسرائیل قبل از انتخابات نمی‌تواند چنین چیزی را بپذیرد.

بازی منطقه‌ای دلسوزانه دولت ترامپ - میانجی‌گری عادی‌سازی با اسرائیل - یک پوشش بالقوه برای کسب و کارهای منطقه‌ای است. کاهش تنش‌ها می‌تواند یکپارچگی اقتصادی را در خلیج فارس و مدیترانه شرقی تقویت کند و فرصت‌های تجاری جدید (مانند زیرساخت‌های فرامرزی و گردشگری) را باز کند (Controlrisks, 2020)

۵- تهدید امنیت اقتصادی کشورها

خاورمیانه در عین حال که یکی از مهم‌ترین عناصر اقتصادی جهان یعنی نفت را تهیه می‌نماید، به ارائه ثبات سیاسی نیز ادامه می‌دهد. به طوری که انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا و انجام همه وعده‌هایی که در کمپین انتخاباتی قولش را داده بود، بی‌ثباتی در خاورمیانه را افزایش داد. سیاست منزوی کننده ترامپ علیه ایران و سیاست حمایتی وی از اسرائیل، وضعیت موجود در حوادثی که از سیاست منطقه‌ای خاورمیانه به میان آمده است را حساس‌تر می‌نماید. همه این‌ها نیازمند افزایش امنیت در سیاست جهانی، اقتصاد و سیاست خارجی است. یکی از اثرات منفی مهم خروج آمریکا از برجام که اقتصاد ایران را در سال ۱۳۹۷ در بازارهای مالی ایران و بانک و بورس با سقوط نزولی شدید و ارزش ریالی در برابر ارزهای جهانی کرد. در واقع آمریکا دسترسی ایران به مبادلات تجاری را از طریق فشار حداکثری به بانک‌های جهانی و تهدید آن‌ها به مجازات و تحریم فلج‌کننده و جلوگیری از فروش نفت ایران را کلید زد. دولت ترامپ شروع به فشار وارد کردن به کشورهای جهان را برای همکاری و مبادلات تجاری با ایران را منع کرد به طوری می‌خواست فروش نفت ما را به صفر برساند تا ایران مجبور به مذاکره مجدد با دولت آمریکا شود. ارزش پولی ایران مدت مدیدی است که به دلیل تحریم‌های انجام‌شده، ارزش خود را از دست می‌دهد.

به‌خصوص سرمایه‌گذاری‌ها در بخش هوانوردی و خودروسازی، افزایش مهمی قید کرده بود. اقتصاد ایران با حمایت جدید، سال ۲۰۱۶ را با رشدی ۶ درصدی آغاز کرده بود. در این روند که شاخص‌های اقتصاد کلان در آن رو به بهبود بود، متأسفانه باسیاست خارجی ترامپ، زیرو رو شد. از سوی دیگر نظام پترو دلار که عربستان سعودی ضمانت آن را برعهده گرفته است، هم سعی دارد تا تعادلات داخلی کشور را مجدداً تنظیم نماید و هم ثابت نماید که نقش ترامپ تا چه حد در خاورمیانه تأثیرگذار است. پادشاه سلمان در نتیجه عملیاتی که علیه اعضای خانواده سلطنتی و همچنین بروکراسی ترتیب داده شد، هم قدرت خود در داخل کشور را باثبات‌تر نموده و هم به شکل بخشی از دیالوگ‌های سیاسی منفی با سیاری از کشورهای خاورمیانه و در رأس آن‌ها ایران درمی‌آمد. با در نظر گرفتن اینکه هر حادثه‌ای که قیمت نفت را افزایش می‌داد، موجب خرسندی عربستان سعودی می‌شد، می‌توان گفت که همه این پیچیدگی‌ها، به نفع عربستان سعودی بود.

۶- حمایت از حکومت عربستان

آغاز انجام وعده‌های انتخاباتی ترامپ، بی‌ثباتی موجود در منطقه را افزایش داد، این کشور با استاندارد دوگانه از حکومت‌هایی چون عربستان که با شعارهای لیبرالی آمریکا همخوانی ندارد حمایت می‌کند و در مقابل ایران از عربستان حمایت می‌کند. این روند که با خروج ایالات متحده آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران تشدید گردید، با عملیات منزوی‌سازی قطر، اختلافات سلطنت و تخت در داخل عربستان سعودی ادامه یافت. ستیز بی‌پایان میان ایران و عربستان سعودی، موجب می‌گردد که کشورهای منطقه سیاست تعادلی در پیش گیرند. رفتار حکومت ترامپ علیه ایران نیز عربستان سعودی را به شکل ائتلافی قابل‌استفاده درمی‌آورد. حکومت ترامپ در اطلاعیه‌های اخیرش، از کشورهای متحدش خواست تا واردات نفت از ایران را متوقف نمایند. همچنین ایالات متحده آمریکا به این کشورها، پیشنهادی برای خرید نفت نیز داشت. آمریکا با

اعلام اینکه متفقدش عربستان سعودی، قیمت نفت را کاهش خواهد داد، پیشنهادی بسیار قوی به این کشورها داد. همه این تحولات فشاری برافزایش قیمت نفت خواهد داشت. قیمت نفت که نزدیک به ۸۰ دلار است، به خصوص برای کشورهای درحال توسعه فشار تورمی وارد می‌کند. در کشورهایی چون ترکیه که به کشورشان انرژی وارد می‌کنند نیز امنیت عرضه انرژی به شکل مهم‌ترین بخش امنیت اقتصادی درآمده است. رفتار آمریکا در این روند و تغییر و یا عدم تغییر روابط با ایران در راستای توصیه‌های ترامپ، بسیار مورد سؤال است. برای فراگیری اینکه آیا توافق‌نامه نفتا که از سوی ترامپ به‌عنوان بدترین توافق‌نامه تاریخ قلمداد شد، باری دیگر امضا خواهد شد یا نه همچنین اجرای تصمیم نفتی ترامپ در خصوص ایران به کشورهای آمریکای لاتین و خاورمیانه است. یک چنین تصمیمی باعث می‌شود قیمت نفت را به سطحی رکوردی رسانه و امنیت جهانی و ثبات در حد بالایی تخریب خواهد شد. ترامپ طیف گسترده‌ای از اقدامات واشنگتن علیه تهران را به‌صورت هماهنگ در حوزه‌هایی چون تحریم‌های اقتصادی، ممنوعیت تسلیحاتی و فناوری، بهره‌گیری از ابزار عرضه انرژی و ره‌گیری دریایی، حمایت از مخالفان رژیم و عملیات سایبری تهاجمی در بر گرفت.

راهبردهای مرکانتیلیستی ترامپ

مرکانتیلیسم شیوه‌ای است که اهداف آن تنظیم و برنامه‌ریزی زندگی اقتصادی یک کشور توسط دولت برای افزایش قدرت و امنیت است. ترامپ یک مرکانتیلیست و تاجر اقتصادی شناخته می‌شود که برخلاف تصور طرفداران حزبی‌اش حامی مداخله دولت در اقتصاد و تجارت و اعمال سیاست‌های حمایت‌گرایانه است. سیاست حمایت‌گرایی ترامپ وضعیت اقتصادی جهان را پرالتهاب و حاشیه‌ساز می‌کند. این سیاست بر نظم پولی و بانکی بین‌المللی اثرات فراوانی خواهد گذاشت. چنین سیاستی به دلیل بی‌ثباتی باعث بی‌نظمی در نظام پولی بین‌المللی خواهد داشت. ترامپ یک ناسیونالیست اقتصادی تمام‌عیار است که به افزایش همگرایی‌های اقتصادی کشور اعتقادی ندارد و

در پی واگرایی و منافع کشور خودش است. تفکرات ترامپ ممکن است کشورهای جهان را با رکورد و بن‌بست تجاری روبرو سازد و به آشفتگی‌های کنونی موجب بالا گرفتن ناسازگارهای اقتصادی میان شرکا و متحدان خاورمیانه شود.

دونالد ترامپ در زمره روسای جمهور آمریکا محسوب می‌شود که مدل ژئوپلیتیکی خود در سیاست‌گذاری اقتصادی را پیوند می‌دهد و کنترل محیط خود را با رویکرد مؤلفه‌های اقتصادی مطابقت می‌دهد. به همین دلیل ترامپ سعی می‌کند تا پایه‌های ائتلاف استراتژیک و راهبردی خود را در کشورهای خاورمیانه با تعامل و همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه را تقویت و افزایش دهد (مصلی نژاد، ۱۳۹۷: ۲۱۶). بعلاوه ترامپ سیاست دیپلماسی اجبار را در برخی از قراردادهای منطقه‌ای برای اعمال محدودسازی قدرت راهبردی ایران با کشورهای عربستان و اسرائیل هماهنگ کرد تا شرایط اقتصادی منجر به فشار سیاسی و تحریم‌های فلج‌کننده تأثیر بسیاری زیادی را بر مردم تحمیل کند و همچنین بهره‌برداری اقتصادی و تأمین منافع مالی آمریکا از محیط بحرانی منطقه خاورمیانه است که نمونه آن قراردادهای کلان با کشورهای منطقه و سرازیر کردن دلارهای نفتی بود. در همین راستا مبارزه علیه تروریسم بدون ورود نیروی نظامی و تشکیل اتحادها برای پرداخت هزینه‌های دفاعی آمریکا شکل گرفته بود.

دونالد ترامپ برای کم کردن هزینه‌های بین‌المللی آمریکا به سمت یک‌جانبه‌گرایی حرکت می‌کند تا بر عدم تعهدات جهانی و به‌ویژه نظم منطقه غرب آسیا را با بی‌ثباتی و به هم زدن توازن امنیتی و احیای قدرت اقتصادی خود را در برابر رقیب‌های بین‌المللی خود حفظ و کنترل کند. یکی از مهم‌ترین تهدیدات امنیت ملی آمریکا منافع ملی و قدرت اقتصادی آمریکا است که از طریق مکانیسم و ابزارها سیاست خارجی برای وادارسازی و ایجاد تغییر در رفتار بازیگران منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود. دونالد ترامپ بیشتر از طریق اهرم‌های اقتصادی برای تهدیدات منافع ملی و بازدارندگی اقتصادی که باعث ارتقا و موقعیت بین‌المللی آمریکا خواهد شد استفاده می‌کند. در

ادامه به مواردی که می تواند به عنوان خط مشی سیاست اقتصادی آمریکا در خاورمیانه تعقیب شود مورد بررسی قرار می گیرد:

۱- جنگ عامل تجارت آمریکا در خاورمیانه

ترامپ بر این باور است که اتخاذ ملی گرایی و اولویت دهی مطلق به کشور و منافع خود موجب ایمنی بیشتر و موفقیت بیشتر است. وی بر این عقیده است که درست است سیاست های آمریکا پس از جنگ جهانی دوم منافع بسیاری را نصیب آمریکا ساخت اما باید توجه نمود که آن سیاست ها برای چند دهه قبل هستند که لزوماً امروزه ثمربخش نیستند. بر این اساس ستون دوم دکترین ترامپ بر این امر استوار است که انترناسیونالیسم لیبرال علیرغم دستاوردهای فراوان خود در دوره پس از جنگ، اکنون رو به ضعف نهاده است و کارایی لازمه را برخوردار نیست. جهان گرایی و فراملی گرایی هزینه های بسیاری را بر آمریکا تحمیل می کند. بیشترین مزایا را به رقبای آمریکا که همان قدرت های رو به رشدند و در پی به چالش کشیدن رهبری و نفوذ آمریکا هستند عطا می کند. وی و همفکرانش بارها تأکید نموده اند که عدم درک واشنگتن از این شکست منجر به تحمیل هزینه های بسیاری شده است: "جنگ های بیهوده باهدف گسترش انجیل بین الملل گرایانه لیبرال درجایی که لیبرالیسم در آنجا پا نگرفته، مبارزات نظامی که آمریکا قادر به پایان دادن به آن و پیروزی نیست، از دست دادن اعتبار و نفوذ؛ و کاهش دستمزدها، اشتغال و کارخانه های تعطیل شده" (دهشیار و سینا نورانی، ۱۳۹۹: ۶۶).

درآمد حاصل از فروش جنگ افزارهای آمریکایی به کشورهای خاورمیانه در حال افزایش است و سیاستمداران ایالات متحده می کوشند تا با جنگ افروزی در منطقه فروش تجهیزات نظامی کشورشان را رونق ببخشند و به نظر می رسد ترامپ اکنون بزرگترین تجارت خود با عنوان "مرگ" را در غرب آسیا به راه انداخته است. درگیری نظامی بین کشورهای جهان پس از انقلاب صنعتی، شکل تازه ای به خود گرفت و تکنولوژی های جنگی وارد مرحله جدیدی از پیشرفت شد؛ امروزه برخی

کشورهای تولیدکننده جنگ‌افزار و سلاح‌های پیشرفته در بستر نبردهای تاکتیکی پیشرفته نسل سوم هستند؛ بخش قابل توجهی از توسعه نظام اقتصادی خود را بر فروش اسلحه و جنگ‌افزار قرار داده‌اند و هر سال میلیاردها دلار از فروش اسلحه درآمد دارند. یکی از ابرقدرت‌های تولید سلاح در جهان، آمریکا است و به اذعان برخی مقامات وزارت دفاع این کشور، فعالیت کاری و تأمین مخارج زندگی مردم در سه ایالت مهم آمریکا شامل کارولینای شمالی، اوهایو و ماساچوست به فروش جنگ‌افزارهای نظامی تولیدی وابسته است. بانک جهانی در پایان سال ۲۰۱۸ میلادی با انتشار یک گزارش از وضعیت درآمد کشورهای جهان، اعلام کرد بیش از ۱۶٫۴ درصد از نظام اقتصادی ایالات متحده به ساخت و فروش جنگ‌افزار وابسته است و بدون تولید سلاح، بخش قابل توجهی از درآمدهای دولت آمریکا بر باد خواهد رفت. همچنین آخرین گزارش مالی آپک (سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا و اقیانوسیه) از وضعیت تبادلات تجاری در منطقه غرب آسیا نشان می‌دهد خاورمیانه بزرگ‌ترین بازار برای مصرف سلاح‌های تولید آمریکا است؛ بیش از ۴۹ درصد همکاری‌های اقتصادی ایالات متحده با کشورهای غرب آسیا صورت می‌گیرد و منفعت فروش سلاح به کشورهای عربی برای آمریکا بسیار زیاد و برای توسعه اقتصادی‌اش حیاتی است (Diamond, 2017).

۱- گشودن بازار جنگ‌افزارهای آمریکایی

آژانس همکاری امنیت دفاعی پنتاگون در اواخر سال مالی ۲۰۱۸ میلادی اعلام کرد که صادرات تجهیزات نظامی و جنگ‌افزار از ایالات متحده به کشورهای خاورمیانه در این سال به بیش از ۵۷ میلیارد و ۷۱۰ میلیون دلار رسیده و بر اساس آمار رسمی وزارت نفت ایران، این بخش از درآمد آمریکا، با درآمد نفتی کشورمان در سال‌های پیش از تحریم برابری می‌کند؛ این آمار بیش‌ازپیش بر نقش جنگ‌افروزی آمریکا بر رونق اقتصادش تأکید می‌کند. گمانه‌زنی‌ها و آمار نهادهای اقتصادی بین‌المللی نشان می‌دهد، عربستان بزرگ‌ترین مشتری تجهیزات نظامی و جنگ‌افزارهای آمریکایی و هر سال بیش از ۱۸

درصد از تسلیحات نظامی تولیدی آمریکا با ارزش ۱۰ میلیارد دلار به این کشور صادر می‌شود. دومین خریدار بزرگ جنگ‌افزارهای آمریکایی در خاورمیانه، امارات متحده عربی با ۷ میلیارد دلار در طول سال است و بحرین با خرید سالانه ۴ میلیارد دلار تجهیزات جنگی از ایالات متحده، در جایگاه سوم قرار گرفته و بیشترین تعداد خرید هواپیماهای اف-۱۶ نیز توسط این کشور است (Chughtai,saadani,2017).

۳- تقویت روابط با عربستان سعودی

عربستان کشوری امنیت جو به سبب نگرانی از موج بهار عربی یا نفوذ ایدئولوژی‌های رقیب چون انقلاب اسلامی ایران، ماجراجو و توسعه طلب به لحاظ درآمدهای نفتی است بنابراین تقویت بنیه نظامی خود را در دستور کار دارد؛ ایالات متحده و عربستان سعودی روابط دیرینه‌ای در زمینه اقتصادی و تسلیحاتی دارند؛ به علاوه آمریکا یکی از اصلی‌ترین مشتریان نفت عربستان است و این کار دلیلی مهم برای پیوند مناسبات دوجانبه بوده است. وضعیت فعلی منطقه خاورمیانه که همراه با تنش‌ها و جنگ نیابتی ایران و عربستان است فرصت بسیار خوبی برای آمریکا ایجاد کرده تا بتواند برای فروش تسلیحات باهدف موازنه سازی و بهره‌برداری از منابع گسترده و ثروت مالی عربستان به دست آورد. مهم‌ترین توافق در سفر ترامپ منجر به قرارداد ۴۶۰ میلیارد دلاری واشنگتن و ریاض در زمینه همکاری نظامی است که ۱۱۰ میلیارد آن به قراردادهای نظامی گذشته است و همچنین ۳۵۰ میلیارد دلار که طی ۱۰ سال آینده عملیاتی خواهد شد و در آن مستقر شدن سامانه‌های موشکی و دفاع به نام تاد و پاتریوت بود. با این قرارداد پول کلانی به خزانه‌داری آمریکا سرازیر شد که در نتیجه سهام این شرکت‌ها افزایش فراوانی را به همراه داشت. در واقع سیاست دونالد ترامپ در مورد عربستان سعودی این است که درازای پرداخت پول و انعقاد قراردادهای سودآور برای منفعت آمریکا از امنیت و آزادی عمل هم برخوردار خواهید شد (Blanchard,2017).

نتیجه‌گیری

در گذشته با توجه به استقلال نسبی کشورها از عدم وابستگی اقتصادی به یکدیگر و تشکیل جامعه جهانی و سیاست‌های حمایت‌گرایانه دولت‌ها در اقتصاد ناسیونالیسم تبعات قابل توجهی برای کشورها در پی نخواهد داشت و تجارت و اقتصاد تحت انحصار دولت‌ها قرار می‌گیرد. آغاز نظم نوین جهانی پس از ایجاد ساختارهای سیاسی و اقتصادی شروع شد که به سمت روند جهانی شدن حرکت کرد. سیاست‌های ترامپ در حوزه اقتصادی باهدف بازسازی کسری تجارت انجام گرفت که این کار باعث پیامدهای سنگینی برای آمریکا صورت بگیرد. تفکر ترامپ برای حفظ جایگاه هژمونی آمریکا در جهان شکل گرفت که این روند نظم و هنجارهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی را تحت‌الشعاع قرار داد و چالش‌های فراوانی برای ایالات متحده به همراه داشت. سیاست مریکانتلیستی دولت ترامپ با هدف ادامه رویه قدرت تک‌قطبی در جهان با محوریت آمریکا تشدید می‌شود. در حال حاضر نظم بر اصول تجارت آزاد جهانی با موانع افزایش تعرفه‌ها توسط ترامپ انجام گرفت و علاوه بر آن ایجاد کشمکش و رقابت میان دولت‌های قدرتمند اقتصادی خاورمیانه بر سر منافع تجاری که می‌خواهند امنیت کشور خودشان را تضمین کنند. پایه و اساس دیدگاه دولت ترامپ بر لزوم پایان بخشیدن به سواری مجانی کشورها و حتی متحدان خاورمیانه‌ای آمریکا از تأمین هزینه‌های امنیت منطقه‌ای‌شان توسط ایالات متحده آمریکا تأکید دارد. کشورهای منطقه خاورمیانه باید سهم خود را از هزینه‌های تأمین امنیتشان را پردازند. رویکرد اقتصادی ترامپ به سمت منافع مادی آمریکا بود که در منطقه خاورمیانه با حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و عربستان و امارات متحده پیگیری‌های رشد منافع اقتصادی ایالات متحده آمریکا را در راستای تشدید پروژه ایران‌هراسی در مسیر تبلیغات و مفهوم‌سازی جدید در سیاست خارجی منطقه‌ای خود حرکت می‌کردند.

منابع

- احمدی، عباس؛ بدیعی، مرجان؛ حیدری، طهمورث (۱۳۹۶)، تبیین نظری تغییر ماهیت مناطق ژئوپلیتیک در رقابت بین قدرت‌های، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سیزدهم، شماره سوم، پاییز ۹۶
- ازغندی، علیرضا؛ جهانگیری، سعید (۱۳۹۷)، واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه و چالش‌های پیش روی آن ابعاد و رویکردها، فصلنامه راهبرد سیاسی سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱-۲۵
- امینان، بهادر (۱۳۹۶)، به‌کارگیری زور به‌عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا، معضل فراروی ترامپ، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۵، شماره ۹۹، صص ۲۲۲-۱۹۱
- اندرسون، پری (۱۳۹۷)، فرمان و دیوان، سیاست خارجی آمریکا و نظریه‌پردازان آن، ترجمه‌ی شاپور اعتماد، انتشارات فرهنگ معاصر.
- آهویی، مهدی (۱۳۹۶)، تحول پارادایم اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۲۳، صص ۴۳-۷۷
- پوستین چی، زهره (۱۳۹۶)، چندجانبه‌گرایی تهاجمی ترامپ در کنش راهبردی ناتو، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره ششم، شماره اول، صص ۱۲۴-۱۰۳
- جهانگیری، سعید؛ ازغندی، علیرضا؛ گروسی، ناصر (۱۳۹۸)، بررسی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاور میانه (اهداف و منافع)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۸، صص ۷۶-۵۳
- حسینی متین، سید مهدی (۱۳۹۸)، ترامپ و ضرورت بازسازی نظم بین‌المللی لیبرال دموکراسی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۳، شماره ۱

خیبری، محمدرضا؛ خیبری، کابک (۱۳۹۶)، تأثیر سیاست خارجی ترامپ بر مکانیزم امنیت دسته‌جمعی، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۴۰، سال دهم، صص ۳۷

۹ -

دهشیار؛ حسین (۱۳۹۵)، ترامپ و محوریت توانمندی‌های اقتصادی و نظامی در قلمرو سیاست خارجی، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۲۲، صص

۱۵ - ۳۴

دهشیار، حسین؛ سینا نورانی، سید امیر (۱۳۹۹)، ناسیونالیسم اقتصادی دونالد ترامپ و رهیافت شبکه‌ای در سیاست خارجی آمریکا، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل،

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۹، صص ۴۳ - ۴۴

رنجکش، محمدجواد؛ نورمحمدی، جواد (۱۳۹۵)، جهانی‌شدن و دیپلماسی اقتصادی آمریکا (۱۹۹۱ - ۲۰۱۳)، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۱، دوره پنجم، صص ۱۱۴

۹۸ -

سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۵)، نظام بین‌الملل و ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره اول، صص ۱۳۹ - ۱۰۱

سلیمان زاده، سعید؛ امید، علی (۱۳۹۷)، راهبرد سیاست خارجی ترامپ هیبرید نواقع‌گرایی - واقع‌گرایی؛ فصلنامه مطالعات راهبردی و سیاست‌گذاری

شعبان نژاد، سمیرا (۱۳۹۸)؛ جنگ تجارت آمریکا در خاورمیانه، خبرگزاری ایمن، ۱۵ بهمن صفحه اقتصاد بین‌الملل

عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۴)، ژئوپلیتیک، تهران، نشر سمت

قهرمانی، محمدجواد (۱۳۹۶)، ژئواستراتژی آمریکا در آسیا پاسیفیک؛ تداوم یا تغییر؟، فصلنامه ژئوپلیتیک؛ سال سیزدهم؛ شماره سوم؛ پاییز ۱۳۹۶

کریمی فرد، حسین (۱۳۹۷) سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل،

فصلنامه راهبرد سیاست‌گذاری عمومی، شماره ۲۸، دوره ۸، صص ۳۰۲ - ۲۸۰

لویتسکی، استیون؛ زیلات، دانیل (۱۳۹۷)؛ دموکراسی‌ها چگونه می‌میرند؛ ترجمه سیامک دل‌آرا و اعظم ورشوچی فرد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

متقی، ابراهیم (۱۳۹۷)، جهانی‌سازی ناسیونالیسم آمریکایی، جوان آنلاین، ۲۲ مهر محمد زاده، ابراهیمی؛ فرزاد، ملکی؛ وثوقی، سعید (۱۳۹۶)، دونالد ترامپ و میراث

سیاست واقع‌گرایانه اوباما در خاورمیانه، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۶، شماره ۲
مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۷)، تحلیل مدل ژئوپلیتیم و ژئواکونومیک در سیاست‌گذاری
امیتی ترامپ، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هفتم، شمار چهارم، زمستان ۱۳۹۷، پیاپی
۲۶، صص ۲۰۷-۲۲۵

نظری، علی‌اشرف؛ ملائی مظفری، امیر (۱۳۹۷)، تحلیل زبان‌شناختی و امکان تحلیل
شخصیت سیاستمداران: مطالعه دونالد ترامپ، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۷، صص
۱۳۷-۱۰۷

یزدان‌فام؛ محمود (۱۳۹۵)، سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران) فصلنامه
مطالعات راهبردی، سال ۱۹، شماره ۴
یزدان‌فام؛ محمود (۱۳۹۵)، شناخت و راهبرد؛ نگاهی به سیاست خارجی دولت ترامپ؛
ماهنامه دیده بان امنیت ملی؛ شماره ۵۹

یزدان‌فام؛ محمود (۱۳۹۶)، راهبرد دولت ترامپ در مورد ایران (اهداف و سازوکارها)،
فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۷۵، صص ۶-۱

Abrams, Elliott (2019), "Trump versus the Government Can America Get Its Story Straight?" Foreign Affairs, Vol. 98, No. 1, January/February 2019.

Alikhani, M. (2020). The Study of Trump's Strategy of "Maximum Pressure" on Iran from "The Power to Coerce" Perspective. International Studies Journal (ISJ), 17(1), 63-86. DOI: 10.22034/ISJ.2020.119268 (In Persian)

<https://consortiumnews.com/2017/04/13/roots-of-trumps-economic-nationalism>.

- Controlrisks. (2020, oct 22). Retrieved from Trump has reshaped the Middle East, made business more difficult:
<https://www.controlrisks.com/our-thinking/insights/trump-has-reshaped-the-middle-east>
- Khorasani Esmaeili, P., Azhdari, B., Masomi, M. (2019). Outward Balancing of Saudi Arabia's New Leadership Against the Islamic Republic of Iran. *International Studies Journal (ISJ)*, 16(3), 113-147. doi: 10.22034/isj.2019.108371 (In Persian)
- Rose, Gideon (2019), "The United States and the Liberal Order", *Foreign Affairs*, Vol. 98, No. 1, January/February 2019.
- Sargent, Daniel (August 2017) "American Foreign Economic Policy" *Oxford Research Encyclopedia of American History*, Retrieved January 1, 2019, from:
<http://oxfordre.com/americanhistory/abstract/10.1093/acrefore/9780199329175.001.0001/acrefore-9780199329175-e-52>.
- Spannaus, Andrew (April 13, 2017) "Roots of Trump's 'Economic Nationalism'" *Consortiumnews.com*, Retrieved may 5, 2018, from:
- Taylor, P.J. (2111), *Political Geography World Economy, Nation State and Locality*, New York: Longman Scientific & Technical.
- Wolf, Reinhard. 2017. "Donald Trump's Status-Driven Foreign Policy." *Survival Global Politics and Strategy* 59 (5): 99-115. doi:10.1080/00396338.2017.1375260.
- Blanchard Christopher M (2017). *Saudi Arabia: Background and U.S Relations*, Congressional Research Services, at:
<https://fas.org/sgp/crs/mideast/RL33533.pdf>
- Chughtai Alia and Saadani Hala (20 May 2017). *U.S-Saudi relations: A Timeline*, Aljazeera, at:
<http://www.aljazeera.com/indepth/interactive/2017/05/>